

## بررسی فقهی - حقوقی زمان احتساب خسارت تأخیر

### تأدیه در جرایم دارای رد مال پولی<sup>۱</sup>

علی اکبر یوسفی راد \*

سیدحسین سادات حسینی \*\*

رمضان دهقان \*\*\*

#### چکیده

در جرایم دارای رد مال مثل سرقت و کلاهبرداری در صورت اثبات وقوع بزه های معنونه و انتساب آن به متهم، براساس قانون علاوه بر اینکه متهم به مجازات قانونی محکوم می شود به رد مال موضوع سرقت و کلاهبرداری نیز محکوم می شود حال اگر فرد شاکی همزمان با طرح شکایت کیفری یا به نحو علی حده دادخواستی مبنی بر مطالبه خسارت تأخیر تاخیر مطرح نماید با التفات به این که در پرونده های کیفری چند زمان می تواند مطرح باشد (۱- زمان وقوع سرقت یا بردن مال در کلاهبرداری ۲- زمان طرح شکایت در دادسرا ۳- زمان صدور حکم قطعی) در این موارد دادگاه فرد متهم را از چه زمانی محکوم به پرداخت خسارت افت ارزش پول که تحت عنوان تأخیر تأدیه مصطلح شده که ما هم در این مقاله تحت همین عنوان از آن نام می بریم می نماید به عبارتی با عنایت به ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی که مبنای محاسبه برای شروع خسارت را همانا مطالبه می داند در موارد فوق الذکر چه زمانی به عنوان مطالبه تلقی می شود. البته می توان این نکته را اضافه نمود که ایا ماده ۵۲۲ که مبنای محاسبه را زمان مطالبه می داند ایا نوع دین باید مسلم و معین باشد تا بتوان زمان مطالبه را بعنوان مبنای محاسبه در نظر گرفت یا هرگاه هنوز دین مسلم و معین نشده کما اینکه در جرایم یاد شده (سرقت و کلاهبرداری) علی الاصول متهم خود را سارق و کلاهبردار نمی داند و از طرفی میزان بدهی هنوز مسلم نیست ایا می توان به صرف طرح شکایت در دادسرا مبنای محاسبه خسارت تأخیر و تأدیه را همین زمان تلقی کرد یا یکی از زمان های چند گانه صدر الذکر؟ به نظر می رسد زمان احتساب خسارت تأخیر تأدیه در جرایم دارای رد مال پولی، زمان وقوع بزه یعنی زمان بردن مال است.

**کلید واژه ها:** خسارت تأخیر تأدیه، جرایم دارای رد مال پولی، مطالبه، صدور حکم قطعی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۰۶

۱- تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۵/۰۹

\* دانشجوی دکتری گروه حقوق، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران ( نویسنده مسئول)

Ak. usefi.rad@gmail.com

\*\* استاد گروه حقوق، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران

\*\*\* استادیار گروه حقوق، واحد دامغان، دانشگاه آزاد اسلامی، دامغان، ایران

**- مقدمه**

همانطور که می‌دانیم جرایم از یک حیث به جرایم واجد رد مال و جرائم فاقد رد مال تقسیم‌بندی می‌شوند. جرایم دارای رد مال به جرائمی گفته می‌شود که مقنن علاوه بر اینکه برای فرد مجرم مجازات پیش‌بینی نموده رد مال موضوع بزه را نیز در کنار آن پیش‌بینی نموده و قاضی دادگاه کیفری را مکلف نموده علاوه بر تعیین مجازات برای متهم وی را به رد مال موضوع جرم نیز محکوم نماید و این امر یک الزام قانونی محسوب می‌شود. اما در جرایم فاقد رد مال قانونگذار صرفاً برای فرد مجرم مجازات را پیش‌بینی نموده و در کنار آن از رد مال صحبتی به میان نیاورده که مورد اخیر از موضوع این مقاله خروج موضوعی دارد بطور خاص در این مقاله سعی بر پاسخگویی به این پرسش است که اگر شاکی همزمان با طرح شکایت کیفری یا به نحو علی‌حده دادخواستی مبنی بر مطالبه خسارت تاخیر تادیه در جرایم دارای رد مال پولی مطرح نماید دادگاه فرد متهم را از چه زمانی محکوم به خسارت تاخیر تادیه می‌نماید. مثلاً در جرم کلاهبرداری زمان وقوع بزه و بردن مال شاکی سال ۸۷ بوده و زمان طرح شکایت سال ۹۰ بوده و زمان صدور حکم قطعی سال ۹۵ بوده با عنایت به گذشت مدت زمان طولانی از بردن مال و صدور حکم قطعی و کاهش ارزش پول، شاکی از چه زمانی استحقاق دریافت خسارت تاخیر تادیه را دارد و آن چه که در عرف جامعه نیز حاکم است این است که قدرت خرید پولی که در سال ۸۷ مورد کلاهبرداری قرار گرفته نسبت به سالی که حکم قطعی مبنی بر رد مال به آن صادر شده به مراتب بیشتر می‌باشد.

**۲- مواد قانونی موجود راجع به خسارت تاخیر تادیه**

در این بخش به مواد قانونی راجع به خسارت تاخیر تادیه اشاره می‌شود.

**۲-۱- ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی**

از جمله موضوعات فقهی حقوقی که بعد از انقلاب دستخوش تغییر عمده‌ای شد مساله خسارت تاخیر تادیه است و محل آن جایی است که موضوع تعهد وجه نقد رایج باشد و متعهد، تعهد خود را در موعد مقرر انجام ندهد و متعهد له متضرر گردد (احمری و نکائیان، ۹۱، ۳۳). مقنن در این ماده مقرر می‌دارد «در دعوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار دادگاه با رعایت تناسبی تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی

ایران تعیین می‌گردد محاسبه مورد حکم قرار خواهد داد مگر اینکه طرفین به نحوه دیگری مصالحه نمایند.»

همانطور که ملاحظه می‌شود مقنن جهت استناد به این ماده جهت ترمیم کاهش ارزش پول وجود چند شرط را در کنار هم لازم و ضروری دانسته است.

۱- موضوع دعوا دین باشد همان طور که گفتند «کسی که دین به ضرراوست او را مدیون نامند و آنکه دین به سود اوست او را دائن گویند» (جعفری لنگرودی، ۱۹۷۰، ۶۸).

۲- دین از نوع وجه رایج باشد: شرط دوم جهت استناد به این ماده این است که موضوع دین وجه رایج باشد و بنظر می‌رسد مفاد این قسمت از ماده با توجه به اطلاق آن شامل وجه رایج کشورهای دیگر نیز شود اگرچه برخی از نویسندگان عقیده خلاف این داشته‌اند و آن را صرفاً منصرف به وجه رایج ایران می‌دانند (مهاجری، ۱۳۸۹، ۴، ۴۴۲).

۳- دائن طلب خود را مطالبه نماید: شرط سوم جهت اعمال این ماده این است که حتماً از ناحیه دائن مطالبه صورت پذیرفته باشد.

۴- متمکن بودن مدیون: شرط دیگر جهت استناد و توسل به این ماده متمکن بودن مدیون است و اینکه بار اثباتی تمکن مدیون برعهده چه فردی است می‌توان از مفاد ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۳ استفاده نمود و بیان داشت در صورتی که مدیون در عوض دین مالی را دریافت نموده اثبات عدم تمکن بر عهده وی است و در صورتی که در عوض دین مالی را دریافت نکرده باشد اثبات تمکن بر عهده دائن است. ماده ۷ قانون یادشده مقرر می‌دارد که «در مواردی که وضعیت سابق مدیون دلالت بر ملائت وی داشته یا مدیون در عوض دین، مالی دریافت کرده یا به هر نحو تحصیل مال کرده باشد اثبات اعسار برعهده اوست مگر اینکه ثابت کند آن مال تلف حقیقی یا حکمی شده است در این صورت و نیز در مواردی که مدیون در عوض دین مالی دریافت نکرده یا تحصیل نکرده باشد هرگاه خواننده دعوی اعسار نتواند ملائت فعلی یا سابق او را ثابت کند یا ملائت فعلی یا سابق او نزد قاضی محرز نباشد ادعای اعسار با سوگند مدیون مطابق تشریفات مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی پذیرفته می‌شود» و از سویی اصل بر ملائت است

۵- امتناع مدیون از پرداخت دین: شرط دیگر جهت اعمال ماده یادشده این است که مدیون از پرداخت دین امتناع نماید و این امتناع مستند به وی باشد بدیهی است در صورتی که امتناع مدیون مستند به علت خارجی باشد که نتوان به او مربوط نمود در موضوع مطروحه مفاد این ماده حکومت ندارد. سؤالی که درخصوص این ماده مطرح می‌شود این است که آیا مفاد این ماده شامل وجوه نقد موضوع بزه‌های چون کلاهبرداری و سرقت هم می‌شود یاخیر؟

اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۷/۵۹۶۰ مورخه ۱۳۸۱/۰۶/۳۱ این چنین ابراز داشته ((در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۷۹ دینی مضمون این ماده است که مدیون متمکن بوده و با مطالبه داین از پرداخت دین خود امتناع نموده است در حالی که استرداد اصل مال در کلاهبرداری به حکم قانون است و دین محسوب نمی‌شود لذا وجه مورد حکم کلاهبرداری مضمون ضوابط ماده ۵۲۲ قانون مذکور نیست)) (معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه، ۱۳۸۶، ۱۲۲۶). براساس این نظریه ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی شامل مال موضوع کلاهبرداری نمی‌شود.

یکی از اساتید آیین دادرسی مدنی راجع به واژه دین مندرج در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی معتقد است «واژه دین که در ماده ۵۲۲ به کاربرده شده است شامل هر تعهدی با موضوع وجه نقد می‌باشد که ممکن است منشاء آن عقد قرض (دین به مفهوم اخص) یا هر عقد دیگری و یا حتی وقایع حقوقی مانند غصب، اتلاف، تسبیح و ... باش» (شمس، ۱۳۸۷، ۳۹۲، ۱). یکی دیگر از نویسندگان نیز چنین نوشته است ((منظور از دین در این ماده تعهد کلی است که به عهده مدیون قرار گرفته و باید ایفا گردد)) (سلطانی رنانه، ۱۳۸۵، ۱۵۰).

## ۲-۲- ماده ۹۳ قانون امور حسبی

ماده یادشده مقرر می‌دارد «هر گاه قییم در پول محجور به سود خود تصرف نماید از تاریخ تصرف مسؤول خسارت تاخیر تادیه می‌باشد».

ماده مذکور عمل خیانت در امانت توسط قییم را بیان می‌دارد و فرد قییم را از تاریخ تصرف در اموال مولی علیه خود مسؤول خسارت تاخیر تادیه می‌داند.

## ۲-۳- تبصره ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی

تبصره یادشده مقرر می‌دارد ((چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تادیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین درحین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند)). بر اساس تبصره معنونه ملاک جهت مبدا احتساب خسارت تاخیر تادیه زمان مطالبه نبوده عبارتی مفاد ماده ۵۲۲ قانون ایین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی در موردی که مهریه وجه رایج است قابلیت استناد و اجرا راندارد بلکه مبدا احتساب زمان عقد است که مهریه بر ذمه زوج مستقر می شود. با التفات به اینکه مفاد تبصره یاد شده در زمره قواعد تکمیلی قرار دارد در صورت تراضی طرفین به نحو دیگر براساس ان عمل می شود.

## ۳- زمان های قابل تصور جهت احتساب خسارت تاخیر تادیه

برای مبدا محاسبه خسارت تاخیر و تادیه در خصوص موضوع چند زمان متصور است

### ۳-۱- زمان صدور حکم قطعی

در زمان صدور حکم قطعی است که جرم متهم اثبات شده و تاکنون متهم منکر بوده و عقیده بر این داشته که مرتکب بزه ای نشده و حکم به برائت وی صادر می شود. لذا تا این زمان حقی برای شاکی ثابت نشده و با صدور حکم قطعی یا قطعیت حکم اصداری است که حق شاکی به نحو کامل اثبات شده و از حالت تزلزل خارج شده است و عبارتی مسلم و مستقر شده و از این زمان است که ذمه متهم مشغول شده و در صورت عدم تادیه وی بایستی از عهده خسارت تاخیر و تادیه هم برای دو نمی توان تاخیر تادیه را به قبل از حکم تسری داد. در نشست قضایی جزایی، نظر کمیسیون در خصوص وجوه سرقتی، مبنی بر این قرار گرفته است که زمان احتساب خسارت تاخیر تادیه ان تاریخ صدور حکم قطعی است (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۸۷۶، ۹۴). از ملاک این نظر می توان استفاده کرد و مبدا محاسبه خسارت تاخیر تادیه در جرایم مالی را نیز از زمان صدور حکم قطعی دانست. در نقد این زمان بعنوان مبدا محاسبه خسارت تاخیر تادیه می توان گفت که زمانی که دادگاه حکم به محکومیت فردی به لحاظ اتهامی صادر می کند حکم اصداری اعلامی و یا کاشف از حق است در تعریف حکم اعلامی آمده است ((حکم اعلامی یا حکم کاشف حق، حکمی است که اعلام وجود حقی را می کند و در مقابل حکم تاسیسی استعمال می شود .... که بیان انشای

حقی را از تاریخ صدور حکم می‌کند، مانند حکم به قلع بنا به نفع مدعی)) (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ۱۴۲۲). واضح است زمانی که داگاه‌های کیفری بعد از رسیدگی حکمی دائر بر محکومیت فردی به اتهام سرقت، کلاهبرداری و .... صادر می‌نماید در این حالت است که برای دادگاه ثابت شده که ادعای شاکی مقرون به صحت بوده و در زمانی که اعلام داشته مال وی برده شده، بزه‌ی موضوع پرونده رخ داده است و دادگاه با اصدار حکم امری را تأسیس نمی‌کند بلکه واقعه‌ای را که قبلاً رخ داده و منتهی به برده‌شدن مال شاکی شده اعلام می‌دارد.

### ۳-۲- زمان طرح شکایت

بر اساس ماده ۵۲۲ قانون ایین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی جهت مطالبه خسارت شرایطی را مقنن پیش‌بینی نموده که در صورت فقدان یکی از این شرایط مطمع نظر مقنن، محلی جهت اعمال این ماده نیست یکی از این شرایط مطالبه است با التفات به این شرط مادام که دینی توسط صاحب حق مطالبه نشده ولو اینکه از زمان پرداخت آن مدت زیادی گذشته باشد خسارت موضوع ماده ۵۲۲ ق آد م به آن نخواهد گرفت و شاید این طور تصور شود که در زمان طرح شکایت در مرجع قضایی است که امر مطالبه از ناحیه شاکی به مهلکه ظهور و بروز گذاشته شده و نمود خارجی پیدا نموده و از این زمان است که بایستی خسارت را احتساب نمود. در خصوص این زمان از سوی شورای حل اختلاف زندان مرکزی سمنان رایبی اصدار یافته و محکوم علیه کیفری (خواننده دعوی حقوقی) را از زمان طرح شکایت کیفری توسط شاکی در دادسرا محکوم به پرداخت خسارت تاخیر تادیه وجه نقد مال موضوع سرقت نموده در نقد این فرض و رای یاد شده می‌توان گفت دایره شمول ماده ۵۲۲ به نظر می‌رسد صرفاً در تعهدات قراردادی باشد و در مواردی که جرمی مثل سرقت رخ داده شاکی از بدو امر تمایلی به اینکه مال خود را در اختیار متهم قرار دهد نداشته، لذا شرط مطالبه در این موارد که در زمره ضمان قهری است ضرورت ندارد.

### ۳-۳- زمان بردن مال (زمان وقوع بزه)

در این فرض، مال شاکی موضوع سرقت یا کلاهبرداری یا سایر جرایم قرار می‌گیرد. در واقع در این زمان است که شاکی از دسترسی به مال خود محروم می‌شود و ارتباطش با مالش قطع می‌شود و سیطره خود را از دست می‌دهد چه بسا که تا اثبات وقوع بزه و انجام رد مال سال‌های سال به طول انجامد و دیگر

در آن زمان مال موضوع بزه ارزشی نداشته یا از ارزش خیلی کمی برخوردار است. بعبارتی می‌توان گفت قدرت خریدی که مال موضوع بزه در زمان رد مال دارد به مراتب کمتر از زمان وقوع بزه واز دست دادن مال است و می‌توان در تقویت استناد به این زمان جهت احتساب خسارت تاخیر تادیه از ملاک ماده ۹۳ قانون امور حسبی استفاده نمود. ماده یاد شده مقرر می‌دارد.

((هرگاه قیّم در پول محجور به سود خود تصرف نماید از تاریخ تصرف مسؤول خسارت تاخیر تادیه می‌باشد)).

روشن است که عمل مزبور خیانت در امانت محسوب می‌گردد (امامی، بی‌تا، ۵، ۳۰۷، ۹). در نظریه مشورتی شماره ۷/۵۵۷ مورخه ۷۹/۰۲/۲۹ اداره حقوقی قوه قضاییه بعد از ذکر سیر تاریخی خسارت تاخیر تادیه چنین آمده است ((... با توجه به اینکه تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی که در تاریخ ۷۹/۰۱/۲۸ به تأیید شورای نگهبان رسیده مطالبه خسارت تاخیر تادیه را در موارد قانونی پیش‌بینی نموده به نظر می‌رسد خسارت تاخیر تادیه غیر قراردادی نیز بر مینای نرخ تورم، مشروع و قابل مطالبه است))

انچه طبق ماده ۵۲۲ قانون آدم حکم می‌شود و بعنوان خسارت تاخیر تادیه مرسوم است در واقع خسارت تاخیر تادیه نیست. بلکه جبران کاهش ارزش پول یا به تعبیر دکتر شهیدی کاهش ارزش اسکناس است و جبران ارزش اسکناس در حقیقت پرداخت اصل دین است، نه خسارت ناشی از تاخیر ادای دین و نباید به عنوان خسارت تاخیر تادیه معرفی می‌شد (شهیدی، ۱۳۸۲، ۸۴).

ایشان در ادامه می‌نویسد: ((به نظر مبلغ مذکور در ماده ۵۲۲ را نمی‌توان خسارت تلقی کرد و به این جهت شرایط مذکور در ماده ۵۲۲ برای مطالبه میزان کاهش ارزش اسکناس را نمی‌توان صحیح دانست. پس جبران تغییر ارزش اسکناس که معمولاً با کاهش آن همراه است خسارت به شمار نمی‌آید. بلکه صرفاً ایفای اصل دین است. در نتیجه مبلغ اضافی که بر اثر کاهش ارزش اسکناس پرداخت می‌شود مازاد بر بدهی نیست و خود جزئی از اصل پول مورد دین است)) (همان، ۲۸۰-۲۸۲).

مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه نیز معتقد است که مبدا احتساب خسارت تاخیر تادیه از زمان وقوع بزه و بردن مال می‌باشد و مال‌باخته می‌تواند آن را مطالبه نماید: زیرا ارزش ریالی مبلغ بازگردانده شده کاهش یافته و با دریافت مبلغ تاخیر تادیه این کاهش جبران می‌پذیرد.

اداره حقوقی قوه قضاییه نیز بر این عقیده است که خسارت تاخیر تادیه در جرایم دارای رد مال را بایستی از زمان وقوع بزه لحاظ و محاسبه نمود. در ادامه به سوال اینجانب نویسنده مسؤول از اداره حقوقی قوه قضاییه و مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه راجع به خسارت تاخیر تادیه در جرایم دارای رد مال و پاسخ مراجع یادشده اشاره می‌شود.

سؤال) در جرایم دارای رد مال مثل سرقت و کلاهبرداری که در صورت اثبات وقوع بزه های معنونه و انتساب ان به متهم، براساس قانون علاوه براینکه متهم به مجازات قانونی محکوم می‌شود به رد مال موضوع سرقت و کلاهبرداری نیز محکوم می‌شود. حال اگر فرد شاکی همزمان با طرح شکایت کیفری یا به نحو علی‌حده دادخواستی مبنی بر مطالبه خسارت تاخیر تادیه مطرح نماید و با التفات به این که در پرونده‌های کیفری چند زمان می‌تواند مطرح باشد (۱- زمان وقوع سرقت یا بردن مال در کلاهبرداری ۲- زمان طرح شکایت در دادسرا ۳- زمان صدور حکم به محکومیت در دادگاه بدوی ۴- زمان صدور حکم بر تایید دادنامه‌ی بدوی در دادگاه تجدیدنظر و قطعیت رأی اصداری) در این دسته موارد دادگاه فرد متهم را از چه زمانی محکوم به خسارت تاخیر تادیه می‌نماید به عبارتی با عنایت به ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی که مبنای محاسبه برای شروع خسارت را همانا مطالبه می‌داند. در موارد فوق‌الذکر چه زمانی به عنوان مطالبه تلقی می‌شود. البته می‌توان این نکته را اضافه نمود که آیا ماده ۵۲۲ که مبنای محاسبه را زمان مطالبه می‌داند آیا نوع دین باید مسلم و معین باشد تا بتوان زمان مطالبه را بعنوان مبنای محاسبه در نظر گرفت یا هرگاه هنوز دین مسلم و معین نشده کما اینکه در جرایم یادشده (سرقت و کلاهبرداری) علی-الاصول متهم خود را سارق و کلاهبردار نمی‌داند و از طرفی میزان بدهی هنوز مسلم نیست. آیا می‌توان به صرف طرح شکایت در دادسرا مبنای محاسبه خسارت تاخیر و تادیه را همین زمان تلقی کرد یا یکی از زمان‌های چند گانه صدرالذکر؟

پاسخ اداره حقوقی قوه قضاییه به سوال یاد شده:

اولاً: صرف نظر از موارد خاصی که قانونگذار در خصوص پرداخت خسارت تاخیر در پاره‌ای از جرائم؛ نظیر صدور چک بلامحل، به صراحت احکامی را وضع نموده است، با توجه به ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ که اشعار می‌دارد ((شاکی می‌تواند تمام ضرر و زیان‌های مادی و ... ناشی از جرم را مطالبه نماید)) و خسارت تاخیر تادیه نیز که در واقع براساس کاهش شاخص وجه رایج کشور مورد محاسبه و لحاظ قرار می‌گیرد، از مصادیق بارز زیان می‌باشد که مقنن در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی، مطالبه آن را



در صورت تحقق شرایط مقرر در قانون موجه و قانونی می‌داند. بنابراین در جرایمی مانند سرقت و کلاهبرداری، چنانچه دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم تقدیم و خسارت تاخیر تادیه از وجه مورد سرقت و کلاهبرداری مورد مطالبه قرار گیرد دادگاه کیفری در صورت تحقق شرایط مندرج در ماده ۵۲۲ قانون اخیرالذکر، ضمن صدور حکم کیفری، در خصوص خسارت تاخیر تادیه نیز حکم صادر خواهد کرد.

ثانیاً؛ تشخیص این که از ناحیه طلبکار، دین مورد مطالبه قرار گرفته یا نه و نیز سایر شرایط قانونی اعمال ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی در امور مدنی امور موضوعی بوده و به عهده قاضی رسیدگی کننده است. مطالبه، منحصر به ارسال اظهارنامه نیست و طریقت دارد نه موضوعیت. بنابراین احراز مورد مطالبه قرارگرفتن دین با طرح شکایت کیفری نیز ممکن است.

ثالثاً با عنایت به ماده ۵۲۲ قانون یادشده با لحاظ تغییر شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید (زمان وقوع جرم) تا هنگام پرداخت (زمان اجرای حکم) نسبت به پرداخت خسارت تاخیر وجه مورد سرقت یا کلاهبرداری باید اقدام شود (نظریه شماره ۷/۹۶/۲۵۹۷ مورخه ۹۶/۱۰/۲۷، شماره پرونده ۱۸۴۴-۱۹-۹۶ع).

پاسخ مرکز فقهی حقوقی قوه قضاییه به سوال یاد شده:

با توجه به ملاک ماده ۹۳ قانون امور حسبی و تبصره ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی و این که آن چه در ماده ۵۲۲ ق.ا.د.م پیش‌بینی شده در حقیقت کاهش ارزش پول بوده نه خسارت تاخیر تادیه؛ بنابراین طبق تبصره ۲ ماده ۵۱۵ ق.ا.د.م و اطلاق ماده ۵۲۲ ق.ا.د.م و به تایید نظریه مشورتی شماره ۵۵۷/۷ مورخه ۷۹/۲/۲۹ اداره حقوقی قوه قضاییه، شخص مال باخته، مستحق دریافت خسارت از تاریخ تحقق جرم تا زمان وصول اصل مال بوده و می‌تواند آن را مطالبه نماید؛ زیرا ارزش ریالی مبلغ بازگردانده شده کاهش یافته است و با دریافت مبلغ تاخیر تادیه این کاهش جبران می‌پذیرد (شماره دبیرخانه مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه: ۹۶/۰۹/۲۷-۹۰۰۰/۱۹۱۹/۴۸۰).

#### ۴- بررسی فقهی خسارت تاخیر تادیه در جرایم دارای رد مال پولی

وقتی که فرد مجرم مالی را در نتیجه ارتکاب جرایمی چون سرقت و کلاهبرداری تحصیل می‌کند مالک را از اصل مال و منافع آن محروم می‌کند و باید از عهده خسارات وارده برآید و در شرایط فعلی که تورم زیاد حاکم بوده و از ارزش پول کاسته می‌شود، عرف همگانی به بدهت وجود ضرر را محرز و مسلم می‌دانند. چه کسی به غیر از متهم موجب چنان ضرری شده است؟ چرا بزه دیده باید متحمل ضرری شود

که نقشی در آن نداشته و اعمال مجرمانه مادی فرد یا افرادی باعث ورود ضرر شده و چنان ضرری نتیجه فعل متهم است. بنابراین تنها کسی که باید در مقابل بزه دیده جوابگو باشد متهم است و اگر ما بیاییم وی را از زمان مطالبه توسط بزه دیده که مقنن در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی به آن اشاره نموده محکوم به پرداخت نماییم در واقع به ضرر بزه دیده عمل نمودیم. بر اساس قواعد فقهی اضرار به غیر منع شده و در خصوص مبدأ احتساب خسارت سابقه‌ی فقهی وجود نداشته ولیکن بر اساس قواعد زیر می‌توان مبدأ احتساب خسارت تاخیر تادیه در جرایم دارای رد مال پولی را از زمان وقوع بزه و محروم ساختن فرد از مالش دانست.

#### ۴-۱- قاعده لاضرر

قاعده لاضرر از جمله قواعد فقهی است که کاربرد فراوانی دارد. اصل این قاعده از روایتی که از رسول مکرم اسلام صلی الله و علیه و آله وارد شده اخذ شده است. در این روایت حضرت فرموده‌اند: لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام یعنی در دین اسلام نه می‌شود به خود ضرر وارد نمود و نه به دیگران. یکی از قواعد معروف فقهی که در مباحث مختلف فقه و حقوق آثار فراوانی به همراه دارد قاعده «لاضرر» می‌باشد. این قاعده که از مسلمات مکتب حقوقی اسلام است هرگونه اضرار به دیگران (و نیز قبول ضرر) را نفی می‌کند (السیوطی، بی‌تا، ۸؛ الکاسانی، ۱۹۸۲، ۲۶؛ الدسوقی، بی‌تا، ۳؛ الشریبیتی، ۱۳۷۷، ۴۳۴؛ ابن قدامه، ۱۴۰۳، ۲۶۳؛ شهیدثانی، بی‌تا، ۱۵۸). در خصوص این قاعده فقهای امامیه در مباحث مختلف و برخی به صورت مستقل جنبه‌های مختلفی از آن را مورد دقت و بررسی قرار داده‌اند. اهمیت قاعده لاضرر به عنوان یکی از قواعد اساسی و بنیادین به اندازه‌ای است که در بیش‌تر ابواب فقهی از عبادات گرفته تا معاملات مورد استناد و استفاده قرار می‌گیرد. برخی از فقها بر این باورند که منظور از قاعده (حدیث لا ضرر) نهی کردن افراد از ایراد ضرر به طور مطلق است (آخوند خراسانی، بی‌تا).

لذا با عنایت به قاعده‌ی فوق ضرررسانیدن به افراد منع شده و ضرری که به فرد وارد می‌شود ممکن است مادی یا معنوی باشد (احمری و نکائیان، ۹۲، ۱۱). وقتی فرد مجرم چون کلاهبردار و سارق مالی را در نتیجه ارتکاب جرمی از ید شاکی خارج می‌کند در واقع از همان لحظه موجبات ضرر را برای شاکی فراهم نموده و ضرررساندن هم خلاف اصل است. لذا وی (مجرم) براساس قاعده فوق از زمان وقوع بزه

(جرم) که مال را از ید شاکي با ارتکاب فعل مجرمانه خارج نموده مسؤول تمامی خسارت وارده به شاکي من جمله خسارت تاخیر تادیه مال موضوع بزه ی ارتکابی است.

#### ۴-۲- قاعده ضمان ید

دو عنصر اساسی در غصب دخیل است ۱- سلطه ی ظالمانه ۲- سلطه ی بر مال یا حق غیر. بنابراین اگر کسی در مال یا حق دیگری ظالمانه و بدون رضایت صاحب مال مسلط شود موضوع غصب محقق می گردد (میرکهن، حائری و یوسفی، ۹۸، ۸۶). مستند روایی قاعده یادشده حدیث مشهوری از رسول گرامی اسلام حضرت محمد(ص) است که می فرماید ((علی الید ما اخذت حتی تودیة)). یعنی بر دست آنچه را گرفته تا وقتی که آن را ادا کند. مطابق این قاعده که ضمان غاصب را بیان می نماید غاصب در وهله اول مکلف به رد عین مغضوب است و در صورت تلف مال غصب شده قیمت آن را باید بپردازد و منافع تلف شده مالک را جبران کند (الکاسانی، ۱۹۸۲، ۲۳؛ النووی، ۱۴۰۵، ۴۳۸؛ ابن قدامه، ۱۴۰۳، ۵۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ۷۱) و اگر خسارتی به مالک وارد شده باید از عهده آن نیز برآید. لذا در جرائمی چون کلاهبرداری و سرقت فرد مجرم مال را از ید مالک خارج نموده. به عبارتی می توان گفت من غیر حق آن را تصرف نموده لذا به استناد این قاعده وی تکلیف دارد. علاوه بر رد عین در صورت وجود مال موضوع بزه از عهده ی تمامی خسارات من جمله خسارت تاخیر تادیه از روز وقوع بزه برآید و اگر ما بیاییم زمان صدور حکم قطعی یا طرح شکایت را ملاک در احتساب خسارت تاخیر و تادیه بدانیم در واقع به ضرر فرد بزه دیده قدم برداشته ایم چرا که فرد مجرم وی را از لحظه ی وقوع بزه از دسترسی به مال خود محروم نموده و گذشت زمان و تورم به تدریج از ارزش مال موضوع بزه کاسته و بزه دیده را از فرصت های سرمایه گذاری و کسب درآمد و استفاده از مال محروم نموده و یقیناً " این امر موجب زیان مادی وی شده و در اینجا به لحاظ اینکه استیلا ی برحق از آغاز به نحو عدوان می باشد فرد مجرم با التفات به قاعده فوق باید خسارت های وارده به شاکي من جمله خسارت تاخیر تادیه را از زمان وقوع بزه (زمان بردن مال) جبران نماید.

#### ۴-۳- قاعده غرور

براساس این قاعده هرگاه از شخصی عملی صادر گردد که باعث فریب خوردن شخص دیگر بشود و از این رهگذر ضرر وزیانی متوجه او گردد شخص نخست به موجب این قاعده ضامن است و باید از عهده

خسارات وارد براید. شخص اول را غار (فریب‌دهنده) و شخص دوم را مغرور (فریب‌خورده) و این قاعده را غرور می‌گویند (محقق داماد، ۱۳۸۸، ۱۶۳). قدر متیقن از این قاعده، صورتی است که شخص گول‌زننده (غار)، علم به تحقق غرر داشته باشد و شخص مغرور، جاهل به واقع باشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵، ۲۲۸). شیخ طوسی نخستین کسی است که در کتاب المبسوط فی الفقه الامامیه در ابواب مختلف به این قاعده عمل کرده (طوسی، ۱۳۵۱، ۵۸، ۸۹، ۸۹). به نظر می‌رسد از این قاعده در بزه‌ی کلاهبرداری می‌توان استفاده نمود چرا که فرد کلاهبردار با انجام اعمالی که از آن بعنوان مانور متقلبانه یاد می‌شود شاکی را فریفته و بر مال وی مسلط شده و آن را از دید وی خارج می‌کند. لذا چون تسلط متهم بر مال شاکی فاقد وجاهت قانونی و شرعی است. براساس قاعده معنونه علاوه بر رد مال موضوع بزه تکلیف به پرداخت خسارت من جمله خسارت تاخیر تادیه از لحظه‌ی وقوع بزه (جرم) دارد.

#### ۴-۴- قاعده اتلاف

مطابق قاعده اتلاف ((من اتلف مال الغير فهو له ضامن)) هرکس مال غیر را تلف کند ضامن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد خواه فعل او عمدی باشد یا خطا و خواه آن مال عین باشد یا منفعت (ابن رجب، ۱۴۰۷، ۱۶۹؛ النووی، ۱۴۰۵، ۲۸۰؛ ابن قدامه، ۱۳۹۹، ۲۸۵؛ السیوطی، بی‌تا، ۱۴۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ۲۶).

مستند قاعده یاد شده ایه‌ی ۱۹۰ سوره بقره است ((فمن اعتدى عليكم فاعتدو عليه بمثل ما اعتدى عليكم...)) هرکس به شما تجاوز کرد پس براو به مانند آنچه بر شما تجاوز کرده تجاوز کنید که شیخ طوسی در مبسوط به آن اشاره کرده است (طوسی، ۱۳۵۱، ۶۰).

لذا به نظر می‌رسد اقدام فرد مجرم چون کلاهبردار و سارق باعث می‌شود مال از دید شاکی خارج شود و تا زمان رد مال که ممکن است مدت زمان زیادی طول بکشد موجب کاهش مالیت مال موضوع بزه و اتلاف قسمتی از قدرت خرید فرد شاکی شود. لذا فرد مجرم که متلف این قسمتی از قدرت خرید است باید از عهده خسارت وارده از زمان ارتکاب بزه برآید تا مال شاکی در زمان رد مال دقیقا همان قدرتی را در خرید داشته باشد که در زمان وقوع بزه داشته بنابراین با گذشت زمان، تورم، مقادیری از آن قدرت خرید را از بین برده. لذا براساس قاعده یادشده این اتلاف (کاهش قدرت خرید) از زمان وقوع بزه بایستی محاسبه و جبران گردد. قانون مدنی در مواد ۳۲۸، ۳۲۹ و ۳۳۰ احکام ضمان اتلاف را تبیین نموده ماده ۳۲۸ قانون

مدنی مقرر می‌دارد ((هرکس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد، اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از این که عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است)).

در بزه‌هایی چون کلاهبرداری و سرقت فرد مجرم از لحظه ارتکاب جرم منفعت مال شاکی را تلف نموده. لذا بایستی از عهده خسارات از جمله خسارت تاخیر تادیه از زمان ارتکاب جرم برآید.

#### ۴-۵- قاعده تسبیب

بر اساس این قاعده هرکس سبب تلف یا نقص در مال شود باید مثل یا قیمت را بدهد (ابن رجب، ۱۴۰۷، ۱۷۱؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ۱۷۱؛ الکاسانی، ۱۹۸۲، ۲۶؛ السیوطی، ۱۴۵). در جرائمی همچون کلاهبرداری و سرقت نه تنها فرد مجرم با ارتکاب بزه‌های یاد شده باعث شده شاکی از دسترسی به اصل مال خود محروم شود بلکه با انجام اعمال فوق وی را از منافع مالش نیز محروم نموده و اگر فرد مجرم اعمال فوق (بزه‌های کلاهبرداری و سرقت) را مرتکب نمی‌شد. در نتیجه تلف منفعت یا کاهش قدرت خرید مال شاکی را در پی نداشت. بنابراین فرد مجرم براساس قاعده یاد شده ملزم به پرداخت خسارت تاخیر تادیه از لحظه وقوع بزه می‌شود تا بخشی از زیان‌هایی را که به سبب فعل غیرمشروع او ایجاد شده را جبران نماید.

#### ۴-۶- قاعده منع اکل اموال به باطل

در راستای تحقق عدالت حفظ مال یکی از ضروریات معتبر در شریعت اسلامی است. در منابع اسلامی، به موازات تاکید بر اصل تحقق عدالت اجتماعی و نقش آن در حیات سالم و رسیدن انسان به کمال، بر بهره‌گیری صحیح از اموال، به عنوان وسیله ای برای رسیدن به هدف، تاکید شده است و حرکت‌های ناسالم اقتصادی و اجحاف‌ها و برخوردهای ظالمانه و دغل کارانه، مردود شمرده شده‌اند. از آن جا که این اصل برگرفته از آیات قرآن، در ابواب و بخش‌های مختلف فقه، به ویژه در بخش مکاسب و معاملات، مورد استناد و استدلال واقع می‌شود. خداوند در جاهای گوناگون در قرآن به این موضوع اشاره می‌کند و می‌فرماید: «ولا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها الی الحکام لتاكلوا فریقا من اموال الناس بالاثم و انتم تعلمون»؛ (بقره، ۱۸۸)، «اموال یکدیگر را به ناشایست نخورید و آن را به رشوه، به حاکمان

ندهید، تا بدان سبب، اموال گروه دیگر را به ناحق بخورید و شما خود می دانید». «یا ایها الذین آمنوا لاتاکلوا اموالکم بینکم بالباطل، الا ان تكون تجارة عن تراض منکم و لا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیماً» (نساء، ۲۹)، ((ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال یکدیگر را به ناحق نخورید، مگر آن که تجارتی باشد که هر دو بدان رضایت داده باشید و یکدیگر را مکشید. هر آینه، خداوند با شما مهربان است)). مقصود از اکل مال به باطل، بهره‌گیری از آن بدون حق شرعی است که شامل همه شیوه‌های غیر مشروع کسب مال از قبیل قمار، ربا، تقلب، غصب و ... می‌شود (ابن عابدین، بی‌تا، ۱۶۴؛ ابن قدامه، ۱۴۰۳، ۴۲۸؛ شهیدثانی، بی‌تا، ۳۴۵؛ زغیبه، ۲۰۱۰، ۱۳۱) و مسلماً بدست آوردن مال در نتیجه ارتکاب جرایمی چون کلاهبرداری و سرقت یکی از مصادیق بارز محروم کردن مالک از اموال خود و در نتیجه اکل مال به باطل است و فرد مجرم از لحظه ارتکاب بزه (جرم)‌های فوق و تسلط بر مال شاکی تا زمان رد مال منافع مال وی را که یکی از آنها قدرت خرید می‌باشد را از وی سلب نموده. لذا بایستی بر اساس قاعده فوق از عهده خسارات وارده من جمله کاهش قدرت خرید از لحظه‌ی وقوع بزه (جرم) برآید.

## ۵- نتیجه‌گیری

۱- طبق تفسیری که اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی ۵۵۷/۷ مورخه ۱۳۹۰/۰۲/۲۹ از تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ارائه نموده دایره شمول آن را به دیون ناشی از غیر قرارداد هم توسعه داده به نظر می‌رسد خسارت تأخیر تادیه در مواردی که مالی موضوع بزه ایی قرار می‌گیرد قابلیت مطالبه را داشته باشد.

۲- دایره شمول ماده ۵۲۲ به نظر می‌رسد صرفاً در تعهدات قراردادی باشد و در مواردی که جرمی مثل سرقت رخ داده شاکی از بدو امر تمایلی به اینکه مال خود را در اختیار متهم قرار دهد نداشته لذا شرط مطالبه در این موارد که در زمره ضمان قهری است ضرورت ندارد و ظاهر ماده یاد شده مؤید این مطلب است.

۳- از ملاک ماده ۹۳ قانون امور حسبی که مقرر می‌دارد ((هرگاه قیم در پول محجور به سود خود تصرف نماید از تاریخ تصرف مسول خسارت تأخیر تادیه می‌باشد)) می‌توان در سایر جرائم استفاده نمود. روشن است که عمل مزبور در ماده یاد شده خیانت در امانت محسوب می‌شود. لذا قانونگذار در خیانت در امانتی که از سوی قیم در مال محجور صورت می‌پذیرد تاریخ وقوع جرم را مبدأ خسارت تأخیر تادیه به

شمار آورده است. حال می‌توان از ملاک ماده یادشده نتیجه گرفت در همه مواردی که مالی موضوع جرم واقع می‌شود مانند این که مورد سرقت و کلاهبرداری و ... قرار می‌گیرد مبدأ جهت احتساب خسارت تاخیر تادیه تاریخ تحقق جرم است.

۴- از تبصره الحاقی به ماده‌ی ۱۰۸۲ قانون مدنی که مقرر می‌دارد «چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تادیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند» استفاده می‌شود که مبدأ محاسبه، زمان عقد و زمانی است که دین در ذمه قرار گرفته نه زمان مطالبه یا زمان حکم دادگاه.

۵- اصولاً احکام دادگاه‌ها به صورت اعلامی است و زمانی که حکم مجازات فردی به اتهام جرمی چون سرقت و کلاهبرداری صادر می‌شود دادگاه حکمی را تاسیس نمی‌کند. بلکه واقعه‌ای که منتهی به برده‌شدن مال دیگری در زمان تحققش برای دادگاه کشف می‌شود و در نتیجه دادگاه حکمی بر محق بودن شاکی صادر می‌نماید و حق وی مبنی بر بازگرداندن مال خویش اثبات می‌گردد. لذا در این جا حقی به وجود نیامده بلکه با حکم دادگاه پرده از روی حق موجود برداشته شده است.

۶- زمانی که شاکی و بعبارت دیگر مال باخته، مطالبه خسارت تاخیر تادیه می‌نماید گویا همان اصل مال خود را که سال‌های پیش از دست داده می‌خواهد بدست آورد و اگر آنچه به عنوان خسارت تاخیر تادیه از مجرم وصول و به شاکی پرداخت می‌شود اگر با مبلغ اصل مال موضوع بزه جمع شود از لحاظ ارزش ریالی آن و قدرت خرید تفاوتی با اصل مال موضوع بزه در زمان ارتکاب جرم ندارد و بعبارت دیگر با مقایسه قدرت خرید کالا در هر دو زمان وجه اضافی نصیب شاکی نمی‌شود. و فی الواقع این خسارت تاخیر تادیه که به شاکی پرداخت می‌شود قدرت خرید وی را که در زمان رد مال کاهش یافته ترمیم می‌نماید. بدیهی است اگر ترقی قیمتی در کار نباشد و بهای کالا از لحظه‌ی ارتکاب جرم تا لحظه رد مال ثابت مانده باشد خسارت تاخیر تادیه موضوعاً منتفی است و در صورت ترقی قیمت‌ها، خسارت تاخیر تادیه بر حسب مقررات ماده ۵۲۲ ق ادم که بر مبنای تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی تعیین می‌شود محاسبه می‌شود.

۷- براساس قواعد فقهی لاضرر، تسبیب، غرور، ضمان ید، اتلاف و قاعده منع اکل اموال به باطل خسارت تاخیر تادیه از زمان وقوع بزه قابلیت مطالبه را دارا است.

با التفات به مراتب معنونه نظر نگارندگان راجع به زمان احتساب خسارت تاخیر تادیه در جرایم دارای رد مال پولی زمان وقوع بزه (جرم) و بعبارتی زمان بردن مال است.

## ۶- پیشنهادات

- ۱- همانطور که مقنن رد مال را در کنار مجازات جرائمی چون کلاهبرداری و سرقت قرار داده لازم است به خسارت هم اشاره نماید و دادگاه‌های کیفری را مکلف نماید. علاوه بر اینکه فرد مجرم را به مجازات و رد مال محکوم می نماید به خسارت های که شاکی در نتیجه وقوع بزه مثل کاهش قدرت خرید (افت ارزش پول) متحمل شده بدون تقدیم دادخواست حکم نماید و شاکی را از مراجعه به دادگاه حقوقی و یا تقدیم دادخواست معاف نماید و این امر خود باعث کاهش پرونده‌های قضایی می شود.
- ۲- لازم است مقنن موضع خود را راجع به زمان احتساب خسارت افت ارزش پول که تحت عنوان خسارت تاخیر تادیه مصطلح شده با ذکر صریح عنوان افت ارزش پول در جرایم به لحاظ جلوگیری از صدور آرا متهاافت در محاکم به نحو صریح تبیین نماید.

## فهرست منابع

### الف) کتب و مقالات

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- السیوطی، الامام جلال‌الدین (بی تا)، الاشباه و النظائر. بیروت: دارالفکر.
- ۳- الکاسانی، علامه علاء‌الدین (۱۹۸۲). بدایع الصنائع. بیروت: دارالکتب العربی.
- ۴- الدسوقی، شمس‌الدین محمد عرفه (بی تا)، حاشیه علی شرح الکبیر. بیروت: دارالفکر.
- ۵- الشریطی، محمد الخطیب (۱۳۷۷). مغنی المحتاج الی معرفه الفاظ المنهاج. مصر: شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی الیابی الحلبی و اولاده.
- ۶- ابن قدامه، ابی عمر بن محمد بن احمد المقدسی (۱۴۰۳). الشرح الکبیر علی متن المقنع. بیروت: دارالکتب العربی.
- ۷- ابن قدامه، ابی عمر بن محمد بن احمد المقدسی (۱۳۹۹). روضه الناظرات و جنبه المناظر. الرياض: جامعه ابن سعود.
- ۸- النووی، الامام محی‌الدین یحیی بن شرف (۱۴۰۵). بیروت: روضه الطالبین.
- ۹- ابن رجب، ابوالفرج عبدالرحمن الحنبلی (۱۴۰۷). جامع العلوم والحکم. بیروت: دارالجلیل.
- ۱۰- ابن عابدین، علامه محمد امین (بی تا). الدر المختار، مطبوع مع حاشیه ردالمختار. بیروت: دارالفکر.



- ۱۱- اخوند خراسانی (بی تا). کفایه الاصول. قم: موسسه ال بیت.
- ۱۲- امامی، سیدحسین (بی تا). حقوق مدنی. تهران: نشرات اسلامی.
- ۱۳- احمری، حسین و نکائیان، پرویز (۱۳۹۱). مطالعه تطبیقی خسارت تاخیر تادیه در فقه امامیه و قانون ایران و کنوانسیون ۱۹۸۰ وین، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، سال ۹، شماره ۳۰.
- ۱۴- احمری، حسین و نکائیان، پرویز (۱۳۹۲). مطالعه تطبیقی خسارت عدم النفع در فقه امامیه و قوانین ایران و کنوانسیون ۱۹۸۰ وین، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، سال ۹، شماره ۳۲.
- ۱۵- دانش میرکهن، سیدرحمت اله و حائری محمد حسن و یوسفی، احمد علی (۱۳۹۸). معیار ادای حق در قرض و دین در شرایط افزایش قدرت خرید پول بعد از سررسید تعهد، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۵، شماره ۵۶.
- ۱۶- زغبیه، الدكتور عزالدین (۲۰۱۰). مقاصد الشریعه الخاصه بالتصرفات المالیه. عمان: درالنفائس.
- ۱۷- سلطانی رنانه، مهدی (۱۳۸۵). مقاله نگاهی تطبیقی به جبران خسارت تاخیر و تادیه در فقه و حقوق، مجله فقه، سال ۱۳ شماره ۵۰.
- ۱۸- شمس، عبدالله (۱۳۸۷). آیین دادرسی مدنی ۱. تهران: انتشارات دراک.
- ۱۹- شمس، عبدالله (۱۳۸۷). آیین دادرسی مدنی ۲. تهران: انتشارات دراک.
- ۲۰- شهیدی، مهدی (۱۳۸۲). آثار قراردادها و تعهدات. تهران: انتشارات مجد.
- ۲۱- شهید ثانی، زین الدین بن علی الجعفی العاملی (بی تا). الروضه البهیة فی شرح العمه الدمشقیه. بیروت: دارالعالم الاسلامی.
- ۲۲- طوسی، محمدبن حسن (۱۳۵۱). المبسوط. تهران: مکتبه المرتضویه.
- ۲۳- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۲). ترمینولوژی حقوق. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- ۲۴- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- ۲۵- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۵). قواعد فقهیه. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
- ۲۶- مهاجری، علی (۱۳۸۹). مبسوط در آیین دادرسی مدنی. تهران: انتشارات فکرسازان.
- ۲۷- معاونت حقوقی و توسعه قضایی (۱۳۸۶). مجموعه تنقیح شده قوانین و مقررات کیفری. تهران: روزنامه رسمی.
- ۲۸- محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۸). قواعد فقه، بخش مدنی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامیو
- ۲۹- معاونت آموزش قوه قضاییه (۱۳۸۷). رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه های عمومی جزایی. ج ۶، تهران: انتشارات جنگل.
- ۳۰- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵). القواعد فقهیه. قم: مدرسه الامام علی.

۳۱- موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۴۲۱). تحریرالوسیله. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

### ب) قوانین

۱- قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی.

۲- قانون امور حسبی.

۳- قانون مدنی.

۴- قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۹۳

